**آموزش حرفه‌ای مستمر؛ نیاز ناگزیر**

 

**پديدآورنده: دکتر مهدی مرادزاده‌فرد**

**مقدمه**
یادگیری آنچه انسان در محیط پیرامونی خود شاهد آن بوده و هست، کنجکاوی و کنکاش در پدیده‌ها، تفکر و جستجوی دلیل برای رخدادها و در نهایت انتقال آموخته‌ها به دیگران، و یا به‌عبارتی دیگر آموزش مستمر، همان چیزی است که نوع بشر را از دیگر موجودات متمایز کرده و موجب شده اکنون جهان زمینی به تسخیر بشر درآید و سودای گام نهادن به ماورای این کره خاکی را نیز در سر بپروراند.
دانش بشری در طول هزاره‌ها، هر چه پیشتر آمده‌ایم افزونتر شده و این جز در سایه انباشته شدن دانسته‌ها در نتیجه انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر و از پدران به فرزندان، به دست نیامده است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که نوع بشر همواره در حال یاددادن و یادگرفتن بوده و آموزش مستمر در بطن تمدنها و فرهنگها همیشه در جریان بوده و هست.
در طی این مسیر، دانش بشری در مسیر خود علاوه بر اینکه همچون رودخانه‌ای که با پیوستن جویها و نهرها هر لحظه بر مقدار آن افزوده می‌شود، با رشد شتابان سرعت توسعه دانش و فناوری نیز روبه‌رو بوده است. اکنون کار به جایی رسیده که در بعضی از حوزه‌های دانش، سرعت توسعه و تغییرات به قدری افزون شده که برای عقب نماندن از قافله آن چاره‌ای جز دویدن بر سر پنجه‌ها برای آدمی باقی نمانده است.
امروز اگر دانشجویی در رشته رایانه در دانشگاه پذیرفته شود تا دوره چهار ساله کارشناسی آن را بگذراند چه بسیار آموخته‌هایی خواهد داشت که تا زمان فارغ‌التحصیلی او منسوخ و حتی چند مرتبه تغییر داشته و به امور جدید و کاملاً متفاوتی تبدیل می‌شود و اگر آن شخص را چند سال بعد از فارغ‌التحصیلی ببینیم، آنچه را در دانشگاه آموخته باید تاریخ رشته او دانست و سرعت و میزان تحولات به‌قدری است که عملاً بسیاری از آموخته‌های دانشگاهی او دیگر به کارش نمی‌آید؛ در این صورت او چگونه باید بتواند در این محیط پر از تغییر بر جا باقی بماند؟ پاسخ این سوال فقط یک جمله است: «با آموزش مستمر».
در این مختصر نویسنده بنا ندارد در مورد الزامات پدید آمده به‌وسیله نهادهای بین‌المللی حسابداری و یا مقامات حرفه ای و قانونی جهت آموزش حرفه ای مستمر صحبت کند، بلکه قصد بر این است که به این موضوع به عنوان یک نیاز ناگزیر پرداخته شود و نکته‌هایی در این راستا بیان گردد و توجه مخاطبان به وجوه دیگری از ضرورت آموزش حرفه ای مستمر جلب شود.

**پیش‌نیازهای آموزش: فرهنگ مطالعه و یادگیری**
حسابداری دانشی است که سخت تحت تاثیر تغییرات محیط‌های اجتماعی از جمله تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد. بر این اساس با تغییر شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع، ما نیز شاهد تحول و تغییر در حوزه‌های دانش حسابداری بوده‌ایم. این خود از جمله مهمترین دلایلی است که ضرورت آموزش مستمر را به ما می‌نمایاند. حسابداران برای انجام دادن هر چه بهتر وظایف اجتماعی خود باید همواره به یادگیری اشتغال داشته و دانسته‌ها و توانمندی های خود را به‌روز کنند. اما در این راه، وجود موانعی را نیز نباید از نظر دور داشت که نویسنده سعی دارد لزوم توجه بیشتر به آنها را مطرح کند.
به‌رغم آگاهی به سیل تحولات و احساس نیاز به آموزش مستمر که ضرورت انکارناپذیر هر حرفه‌ای از جمله حسابداری است، چرا تمایل به آموزش دیدن چنین ضعیف و در بسیاری موارد برای آموزش‌گیرندگان تکلیفی شاق و برای موسسه‌ها و شرکتهای آنها صرفاً رعایت مقررات و رفع تکلیف تلقی می‌شود؟ در اینجا قصد بر این است مانند پزشکی که قبل از تجویز دارو به معاینه و آزمایش بیمار خود می‌پردازد، به بررسی علل تمایل اندک بسیاری از همپیشگان به امر یادگیری خصوصاً بعد از دوران فارغ‌التحصیلی و به‌دست آوردن مدارک دانشگاهی و حرفه‌ای پرداخته شود. برای دستیابی به این هدف مروری اجمالی به فرهنگ مطالعه و یادگیری ضرورت دارد.
برای بسترسازی آموزش مستمر، چه این امر در حوزه حرفه مشخصی مانند حسابداری یا پزشکی باشد یا به‌عنوان یک نیاز ذاتی بشر که الزاماً کاربرد حرفه‌ای هم برای آن قابل تصور نباشد، بررسی موانع راه از بایسته‌های انکارناپذیر خواهد بود. باید به دنبال این دلیل بگردیم که چرا در نظام آموزشی ما کتاب خواندن اینقدر برای آموزش‌پذیران سخت شده است. چرا بسیاری به‌دنبال این هستند که چند صفحه کاغذ به نام جزوه پیدا کنند که خلاصه همه چیز در آن باشد ولی از خریدن و از آن مهمتر خواندن کتاب این‌قدر گریزان باشند.
بیایید از خود بپرسیم که از روزی که فارغ‌التحصیل شده‌ایم به اختیار خود چند کتاب در حوزه تخصصی خود خریده و آنها را خوانده‌ایم؛ بخصوص که در مواردی کتاب را خریده‌ایم ولی دریغ از خواندن آن. برای نمونه چند کتابخانه شخصی در منزل یا محل کار خود یا دوستان می‌توان سراغ گرفت که اگر برای نمونه چند کتاب از میان آنها برداریم، با یک ورق زدن سریع مشخص می‌شود که کاملاً نو بوده و تا نخورده و مطالعه نشده، فقط قفسه‌های کتابخانه را تزیین کرده‌اند. از خود بپرسیم چرا تعداد مراجعات دانشجویانمان به کتابخانه‌های دانشگاه اینقدر کم است و از آن بدتر چرا بعد از فارغ‌التحصیلی دیگر گذارمان به هیچ کتابخانه ای نیفتاده است؟ چند کتاب تخصصی سراغ داریم که بعد از برگزاری امتحان مربوط به درس آن، دیگر هیچگاه به سراغش نرفته‌ایم؟
باید به این اندیشید که چرا سرانه مطالعه در کشور ما این‌قدر پایین است؟ این سوال برای بسیاری از همکاران دانشگاهی من آشناست که پس از معرفی منابع درس، دانشجوی ایشان از وی می‌پرسد که این کتابها را باید بخریم؟ و یا تمام این کتابها را باید بخوانیم؟ آیا درس شما جزوه ندارد؟
یک جستجوی ساده در اینترنت انبوهی از اخبار از مقامات رسمی و غیر رسمی در اختیار ما می‌گذارد که هرچند با هم تناقضهای باورنکردنی دارند ولی همه اذعان به پایین بودن سرانه مطالعه در کشور ما می‌نمایند. سرانه مطالعه را در کشور منابع گوناگون از دو دقیقه تا هجده دقیقه در روز اعلام می‌کنند، در حالی‌که این نرخ در ترکیه و مالزی پنجاه و پنج دقیقه و در ژاپن و انگلستان نود دقیقه و متوسط جهانی سرانه مطالعه چهل‌وپنج دقیقه در روز اعلام شده است.
وقتی که به سرانه چاپ و خرید کتاب رجوع کنیم آمار از این هم نگران‌کننده‌تر خواهد بود. سرانه تیتراژ کتاب در کشور 75 میلیون نفری ما که 90 درصد مردم آن باسواد هستند فقط دو هزار نسخه برای هر کتاب است! این عدد را تنها با کشور مصر مقایسه می‌کنیم که هفتاد هزار نسخه برای هر کتاب است. اگر سرانه مصرف کاغذ را هم بتوان به‌عنوان معیاری برای مقایسه برشمرد، خواهیم دید که سرانه مصرف کاغذ در جهان سه برابر کشور ماست.
ذکر این مطالب متاسفانه نشاندهنده ضعف ما در امر مطالعه و آموزش است و بر این اساس اگر قرار بر آموزش حرفه‌ای، آن‌هم به‌طور مستمر، برنامه‌ریزی‌شده و هدفدار آن باشد، در نظر داشتن این موانع از بایسته‌های برنامه‌ریزی‌های آموزشی ما خواهد بود.

**نیاز به آموزش مستمر، آنچه رخ داده**
جامعه‌های انسانی و ناگزیر از آنها دانش بشر با سرعتی توفنده در حال تغییر و پیشرفت هستند. حسابداری نیز به‌عنوان یکی از علوم اجتماعی از این قاعده برکنار نبوده و در گذشته ما شاهد بسیاری تحولات و نوآوریها در حوزه این دانش بوده‌ایم. تغییرات اساسی در محتوا و شکل گزارشگری مالی شاهد و نمونه خوبی از این مدعاست. پیدایش صورت جریان وجوه نقد و یا صورت سودوزیان جامع که در گذشته نه چندان دور در زمره صورتهای مالی محسوب نمی‌شدند، تغییرات متعدد در مبانی و روشهای اندازه‌گیری حسابداری مانند پذیرش هر چه بیشتر به‌کارگیری ارزشهای متعارف و دور شدن از بهای تمام‌شده تاریخی و سیر تکوینی استانداردگذاری حسابداری را که هر روزه تمایل بیشتری به رویکرد مبتنی بر اصول و دوری از رویکرد مبتنی بر قواعد را نشان می‌دهد فقط می‌توان مشتی از این خروار دانست.
این روند نه‌تنها ضرورت آموزش مستمر را به‌عنوان نیازی ناگزیر اثبات می‌کند بلکه در درونه خود ضرورتی پنهان نیز دارد که اجابت آن جز با آموزش عمیقتر و افزودن هر چه بیشتر بر دانایی حسابداران به محتوای مفاهیم رشته و حرفه خود، راه دیگری ندارد. این ضرورت پنهان‌مانده از چشمها نیاز به داشتن حسابدارانی عالمتر جهت تفسیر صحیح استانداردها و به‌کارگیری درست آنهاست. روندی که استانداردهای حسابداری طی می‌کنند هر روزه بر ضرورت چنین توانمندسازی افزوده است.
برای مثال موردی از این تغییرات که در سالهای اخیر در استانداردهای حسابداری کشور خودمان رخ داده شاهد آورده می‌شود. تشخیص مشابه یا غیرمشابه بودن یک معاوضه و در نتیجه چگونگی اندازه‌گیری بهای تمام‌شده دارایی تحصیل شده و نحوه محاسبه سود یا زیان حاصل از معاوضه که قبل از تغییر استاندارد شماره 11 حسابداری انجام می‌پذیرفت به مراتب ساده‌تر از تفسیر تغییر در جریانهای نقدی مورد انتظار آینده، حاصل از مالکیت یک دارایی است. حال بر اساس اینکه تفاوت در جریانهای نقدی مورد انتظار آینده، مفهوم و محتوای تجاری بودن معاوضه را برمی‌تابد یا خیر، تعیین‌کننده آن است که چقدر سودوزیان شناسایی شود و بهای تمام‌شده دارایی تحصیل شده چه مبلغی باشد. توانایی انجام این پیش‌بینی و اندازه‌گیری‌ها به گونه‌ای که ارقام درخور تایید و اتکاپذیر به‌دست آید دیگر از دست هر حسابدار ساده‌ای بر نخواهد آمد.
این نمونه نشان‌دهنده آن است که ما برای تحلیل و انعکاس صحیح مبادلات رخ داده، نیازمند توانمندی‌های بیشتری نسبت به گذشته بوده و افزون بر آن با توجه به ضرورت قضاوت حرفه‌ای بیشتر محتاج حسابرسانی عالمتر هم هستیم که در مسند قضاوت و تایید، توافق هر چه بیشتری با ایشان به‌دست آید. این مهم کسب نخواهد شد جز با قدرتمند ماندن و از یاد نبردن آموخته‌های پیشین و افزودن بر دانسته‌ها که با استفاده از ابزار زیر به‌دست می‌آید:
1- آموزش مستمر؛ که از طریق انتقال دانسته‌های حسابداران و حسابرسان آزموده‌تر به دیگران انجام پذیر است. عموماً این کار در قالب کلاسهای آموزشی منظم، مستمر و هدفدار صورت می‌گیرد. ضرورت آزمونهای مبتنی بر آموزانده‌ها و نیز وابستگی ارتقای شغلی و حقوقی آموزش‌پذیران در موثرتر بودن نتایج این کار می‌تواند تاثیر درخور ‌ملاحظه‌ای داشته باشد. به اعتقاد نویسنده این سطور، این مرحله از آموزش 10 درصد از بازدهی مورد انتظار را تامین کند.
2- فرهنگ‌سازی مطالعه و خودآموزشی که به‌عنوان گام مکمل قدم اول، باعث غنی‌سازی نتایج حاصل از آموزشهای کلاسی و توسعه معلومات آموزش‌پذیران بدون توجه به محدودیتهای زمانی و مکانی آموزش کلاسی است که بدون تردید، حاشیه‌ای افزونتر برای آموزش حرفه‌ای مستمر ایجاد خواهد کرد. این گام از آموزش مرحله‌ای کاملتر از گام قبل بوده و وابستگی آموزنده را به آموزاننده از سطح کلاس به سطح کتاب کاهش داده و موجب بلوغ آموزشی یادگیرندگان خواهد بود. این مرحله از آموزش 30 درصد از بازدهی کار را موجب خواهد شد. بدون تردید دستیابی به این هدف نیازمند یک تحول از درون برای آموزش‌پذیران است.
3- این مرحله از آموزش که بیشترین راندمان را ایجاد کرده و در نهایت خود، باعث اجتهاد علمی آموزش‌پذیران خواهد شد، مرحله تدبر و اندیشه است. تامل در چرایی و چگونگی امور و یافتن دلایل عقلی و علمی و با پشتوانه برای رفتارها و توانایی راه‌حل‌یابی برای موضوعهای جدید از ثمرات این مرحله از آموزش خواهد بود که نقطه آرمانی از هر برنامه آموزشی تلقی می‌گردد. جهت دستیابی به این حد از توانایی، آموزش‌پذیران باید زمان و انرژی بسیار بیشتری نسبت به دو مرحله پیشین صرف کنند و از منظم، مستمر و هدفدار بودن کار غافل نشوند.

**نتیجه‌گیری: آنچه پیش‌رو داریم**
حال اگر بخواهیم به گذشته به‌عنوان آنچه از دست‌رفته بنگریم، بجز ضرورتهای ذاتی و مسئولیتهای اجتماعی که حرفه حسابداری را ملزم به آموزش مستمر می‌کند، تحولات وسیعی نیز در جریان است که جامعه حرفه‌ای ما هم در معرض نتایج آن قرار دارد.
همان‌طور که همگان می‌دانند از سال 2004 میلادی هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی امریکا و هیئت تدوین استانداردهای بین‌المللی حسابداری در قالب پروژه‌ای مشترک در صدد تدوین چارچوب مفهومی گزارشگری مالی مشترک برآمده‌اند.از برنامه اعلام شده این هیئت مشترک بر می‌آید که تا سال 2013 میلادی نتایج کار ایشان نهایی خواهد شد.
گزارشهای نظرخواهی و اطلاعات منتشرشده از نتایج اقدامات انجام شده این هیئت مشترک گویای تحولات عمده در مفاهیمی است که زیر بنای تدوین استانداردهای حسابداری بوده و تفاوتهای بیان شده با آنچه اکنون هست، نشان‌دهنده تحولات عظیمی است که در پیش روی ما قرار دارد. کنارگذاری اصل محافظه‌کاری، به‌کارگیری هر چه وسیعتر ارزشهای منصفانه در اندازه‌گیری‌های حسابداری، کاربست بیشتر رویکرد ترازنامه‌ای در مقایسه با رویکرد سودوزیانی، دوری هر چه بیشتر از تئوری مالکیت و تمایل بالاتر در به‌کارگیری تئوری شخصیت گزارشگر (تئوری تفکیک شخصیت) و فاصله گرفتن از رویکرد مبتنی بر قواعد جهت تدوین استانداردهای حسابداری و تمایل بیشتر به رویکرد مبتنی بر اصول را می‌توان از جمله مهمترین تحولات منعکس در چارچوب مفهومی گزارشگری مالی جدید و در نتیجه در استانداردهای حسابداری آینده دانست.
طبعاً آمادگی برای این تغییرات اگر منفعل نبوده و بخواهیم برای آینده آماده باشیم جز با آموزش منظم و برنامه‌ریزی‌شده و هدفدار میسر نیست، یعنی همان چیزی که ما آموزش حرفه‌ای مستمر می‌نامیم و این نیاز ناگزیر ما است.